

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنګ راد

۰۷ جون ۲۰۲۱

خیابان‌ها* پاسخ نظام‌های سرمایه‌داری ست

حوادث سیاسی در جوامع سرمایه‌داری و به خصوص در جامعه ایران بسیار بالاست. دلیل اصلی آن به زیربنای جامعه و نیز به اوضاع بد معیشتی مردم برمی‌گردد. سرمایه‌داران با سازمان‌دادن اقتصاد جامعه به سمت منافع طبقه حاکمه، بر روند تخریب و ناامنی زندگی میلیاردها انسان دردمند سرتاسر جهان افزوده‌اند و توانی برای آنان باقی نگذاشته‌اند. اعتراض و اعتصاب به اوضاع بد زیستی، کاری، بهداشتی، ناامنی شغلی، نابرابری‌ها و نظایر این‌ها، جهان سرمایه‌داری را با مشکلات متعددی رودرو ساخته است. دنیا انباشته از اعتراض و نارضایتی‌پائینی‌ها شده است و در مقابل بالائی‌ها به دلیل در دست داشتن اهرم‌های حکومتی در تلاش‌اند تا مانع اعتراضات بحق میلیاردها کارگر، زحمتکش، زن و مرد و قربانیان نظام‌های سرمایه‌داری شوند.

البته همان‌طور که آمده است چهره سرتاسر دنیا یکجور است و بی‌گمان ردیف کردن آمار و ارقام مصائب اجتماعی و زندگی ویران‌کننده میلیون‌ها انسان دردمند در زیر سلطه سرمایه‌داران در یکجا، ممکن نیست. آن قدر اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای، آن قدر مرگومیر کودکان در اثر بی‌آبی، فقدان بهداشت، بی‌غذائی و نداری میلیاردها انسان دردمند از تهیه مایحتاج اولیه زندگی، و نیز آن قدر تفاوت طبقاتی بالاست که نمی‌شود به همه آن‌ها پرداخت. بی‌تردید زندگی مردم ایران و آن‌هم زیر سلطه طبقه سرمایه‌داری وابسته جدا از زندگی دیگر کارگران و زحمتکشان دنیا نیست و بی‌دلیل نیست که مردم در اثر فقر دائم‌التزاید و نداری به خیابان‌ها پناه می‌آورند و به اشکال متفاوت حامیان وضع موجود را به نبرد فرا می‌خوانند؛ خیابان‌هایی که جواب‌گوست و اگرچه خیابان بدون سازمان سازمانده، و به ویژه خیابان بدون سازمان مطابق با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه از ثمربخشی باز خواهد ماند؛ و مهم‌تر بآن‌که خیابان‌ها تمام‌کننده‌اند، ولی بدون حمایت عملی و بدون سمت‌وسو دادن آن‌ها از جانب نیروهای کمونیستی و هدایت‌گر ناتمام خواهند ماند.

در هر صورت هراس نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله نظام وابسته جمهوری اسلامی، از ظهور چنین وضعیتی ست و دیده شده است که چگونه سردمداران ایران تابع‌حال و آن‌هم با اتخاذ سیاست‌های محیلانه و سرکوب‌گرانه کوشیده‌اند «بساط» اعتراضات و جوش‌های خیابانی را جمع کنند؛ دیده شده است که علی‌رغم ادعاهای‌شان مبنی بر محترم شمردن به حقوق مردم، [همه] یکجور فکر می‌کنند و تفاوتی بین این جناح و یا آن جناح حکومتی، پیرامون پس زدن تحرکات کارگری و توده‌ای در بیرون از میادین تولیدی، ساختمانی، خدماتی و توزیعی نیست. اشتراک نظر و عمل

دارند و همه سعی و کوشش‌شان بر آن است تا نظام سرمایه‌داری پابرجا بماند. این اوضاع کلی جامعه وابسته ایران است؛ جامعه‌ای که به دو سوی کاملاً متضاد از هم تقسیم شده است و هر روز شاهد تشنج اقتصادی - سیاسی بر سر کسب مطالبات پایه‌ای از جانب کارگران، زحمت‌کشان، زنان و جوانان، و نیز تعرض دائمی ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی از جانب دیگر است. واقعیت این است که نظام بیش از چهل سال تعرض بی‌وقفه و بگیر و ببندهای فله‌ای، کشت و کشتار کمونیست‌ها، مبارزان و مخالفان نتوانسته است جامعه را مرعوب و تسلیم سیاست‌های خودخواسته‌اش کند. خود بالائی‌ها هم می‌دانند اوضاع جامعه بسیار داغان و سرکوب‌ها بیش از این جواب‌دهنده نیست؛ می‌دانند روزی مردم و جوانان تاوان جنایت‌کاری‌های سران حکومت را باز پس خواهند گرفت؛ در انتظارند و کاملاً می‌دانند روزی جواب نهائی خود را از دل خیابان‌ها خواهند گرفت؛ می‌دانند که دادگاه‌های انقلاب و تیرک‌ها، چشم به راه محاکمه و اجرای حکم جانین بشریت و سرکوب‌گران جنبش‌های اعتراضی کارگری، توده‌ای و جوانان‌اند. جبر تاریخ است و نتیجه‌ای به‌غیر از این در برابر سران حکومت جمهوری اسلامی نیست. مگر نامربوط است که از راست راست، تا «چپ» «چپ» درون حکومت، از آینده خویش هراسان‌اند و بارها و بارها و آن‌هم در چهارچوب تضادهای درونی به هم هشدار می‌دهند که: "وضعیت بحرانی است، آتش بس کنید. باید بدانیم که همه جریان‌ها در یک قایق قرار دارند که اگر زیر آب برود، هم اصلاح‌طلب غرق می‌شود و هم اصول‌گرا. برای غرق نشدن این قایق گفت‌وگوی سیاسی باید به گفت‌وگوی عمیق درباره مشکلات اساسی کشور تبدیل شود" [صادق زیباکلام]. علاوه بر «زیباکلام»، «غلام‌علی جعفرزاده ایمن‌آبادی» نماینده رشت و عضو هیأت رئیسه فراکسیون مستقلین ولای مجلس شورا هم گفته است: "ما همه سوار بر یک قایق هستیم و هر کسی این قایق را سوراخ کند، همه با هم غرق می‌شویم".

آری، وضعیت جامعه بسیار بیش از آنچه که از زبان این و یا آن سرکرده و وابسته به حکومت، دولت و غیر دولتی به‌میان آورده می‌شود، بحرانی‌ست. گرچه ارائه تصویری این‌گونه از جامعه، موضوع تازه‌ای نیست و نه به چند ساله اخیر بلکه از زمانی که سران حکومت را بر مسند قدرت نشانده‌اند، برمی‌گردد. جنگ و جدال بین بالائی‌ها و پائینی‌ها از آغاز در جریان بوده و روزبه‌روز گسترده و گسترده‌تر شده است. از کردستان، ترکمن‌صحرا و جنگل‌های شمال ایران گرفته تا دیگر میادین اعتراضی همچون دانشگاه‌ها و زندان‌ها، شاهد نبرد دو تفکر حاکم بر جامعه بوده و هست. در این‌بین، یکی با چنگ و دندان و همراه با سرکوب عنان گسیخته در تلاش بوده و هست، تا بر اندوخته‌های بادآورده‌اش بیفزاید و عمر حاکمیت ننگینش را طولانی‌تر کند و دیگری تلاش و کوشش وی بر آن است تا سرمایه‌های به‌یغما برده‌اش را باز پس گیرد و ثروت‌های جامعه را در خدمت به رشد و بالندگی جامعه و به ویژه زندگی بهتر سازندگان اصلی آن و کودکان قرار دهد.

براستی سؤال این است، این چه جامعه‌ای است که بالائی‌ها به پائینی‌ها تحمیل کرده‌اند؟ این چه منش و تفکری است که انبان بالائی‌ها را بی‌انتها کرده است و در عوض سر سفره میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی از بدیهی‌ترین نیازهای زندگی همچون نان و پنیر کم‌یاب و یا نایاب شده است؟ به‌طور مثال یکی از نانوایان بلوچستان به خبرنگار تسنیم می‌گوید: «این روزها دیگر همه چیز گران شده و نان هم مسلماً دیر یا زود باید گران می‌شد. اما خود ما که از کارگران نانوائی هستیم نمی‌دانیم باید چه کنیم. روز به روز سفره ما کوچک‌تر می‌شود و این در حالی است که مسؤولانی که حقوق سر ماه به آن‌ها به راه است، و حتی برای خرید بازار نمی‌روند، اصلاً شرایط زندگی ما قشر کارگر را درک نمی‌کنند».

نان به اندازه کافی در سر سفره کارگر نانوائی نیست و البته دیر وقتی‌ست که نان، آب و دیگر نیازهای زندگی به معضلات بخش اعظم جامعه تبدیل شده است. پس جدال و تنش‌های سیاسی در درون جامعه هم بی‌ربط به

این موضوعات، یعنی در نبود نان و دیگر اقلام اولیه زندگی نیست. در حقیقت نان کارگر نانوائی را از سر سفره‌اش گرفته‌اند تا طول و عرض سفره‌شان را درازتر و پهن‌تر کنند. این اوضاع جامعه و زندگی مردم است و در بستر چنین وضعیت دردناکی، هروقت مردم دست به اعتراض می‌زنند و به خیابان‌ها سرازیر می‌شوند و طالب حقوق و نان گرفته شده‌شان از سران حکومت‌اند، با دار و دسته‌های سرکوبگر و نیز با اردال اوباش مسلح‌شان رودرو می‌شوند. پس، بی‌علت پیش‌تر «اسحاق جهانگیری» معاون رئیس جمهور فعلی و رد صلاحیت ریاست جمهوری آتی [خرداد ۱۴۰۰] گفته است: «.. کسانی که گرانی و بیکاری را بهانه کرده‌اند و بانی حوادثی شده‌اند که ابعاد و زوایای دیگری دارد و باید بدانند، دود این حوادث به چشم خود آن‌ها خواهد رفت چرا که وقتی جریان اجتماعی ایجاد شد و به سطح خیابان رسید قطعاً کسانی که آن را شروع کرده‌اند کنترل‌کننده آن نخواهند بود و دیگران سوار بر آن موج خواهند شد».

عجالتاً باید گفت که آمدن مردم به خیابان‌ها و در اعتراض به نبود و گرانی نان بهانه نیست. سفره‌ها خالی شده است و چاره‌ای به غیر طلب آن از سارقان حقیقی نان و آبشان نیست؛ پس از این معلوم است که خیابان‌ها حرف اول و آخر را خواهند زد و چنانچه اعتراضات اجتماعی و خیابان‌ها، مسلط به برنامه و سیاست کمونیستی شوند، روز و روزگار حاکمان [و از جمله «اسحاق جهانگیری»] را سیاه خواهند کرد. چراکه از نظر مردم تفاوتی بین دار و دسته‌های حکومتی - دولتی نیست؛ در سر تیتیر قرار گرفتن اعتراضات وسیع توده‌ی گذشته و آن‌هم تحت عنوان «اصول‌گرا، اصلاح‌طلب دیگه تموم ماجرا» از جمله نمونه‌هاست. با این اوصاف و بنابه هزاران سند اعتراضی - خیابانی می‌شود گفت که نظر مردم نسبت به جناح‌های متفاوت نظام و جانیانی همچون «اسحاق جهانگیری» بحق و روشن است؛ می‌شود گفت که دلیل آن به سفره خالی مردم برمی‌گردد؛ می‌شود گفت که دلیل آن در باز ماندن کودکان از سر کلاس‌ها و آن‌هم به فقر والدین‌شان برمی‌گردد؛ می‌شود گفت که دلیل آن به کارتن‌خوابی و گورخوابی هزاران انسان بی‌سرپناه برمی‌گردد. اوضاعی که مشاهده آن‌ها بسیار زجرآور شده است. نه سر پناهی مانده است و نه کاری برای زندگی. خانه‌های مردم را بر سرشان خراب کرده‌اند و ثروت‌های جامعه را بالا کشیده‌اند و در مقابل توقع‌شان بر آن است تا خیابان‌ها آرام، و نیز مطابق با خواست و میل طبقه حاکمه به پیش بروند.

دُرست است و مدت‌هاست که خیابان‌ها به صحنه نبرد دو سوی قضیه تبدیل شده است و در این‌بین نظام به یاری حامیان در پی جلوگیری از تکرار حوادث و اعتراضات سیاسی و همگانی همچون دی‌ماه [حدی] و آبان‌ماه [عقرب] سال‌های ۹۶ و ۹۸ است. نظام به روال پیشین در پی سازمان‌دادن وسیع‌تر دستگاه‌های نظامی و سرکوبگر در برابر اعتراضات مردمی، و به ویژه در هنگامه انتصابات حکومتی آتی است. با تهدید و ارباب، و با شاخ و شانه کشیدن در پی حفظ دکل و بادبان ترکیب‌داشته نظام در مقابل اعتراضات خیابانی و مردمی است. در حقیقت نظام جمهوری اسلامی با جناح‌های رنگارنگش بیش از چهار دهه است که جامعه ایران را به مسیر خودخواسته‌اش سمت‌وسو داده و زندگی مردم را به تباهی کشانده است. سرمایه‌های مملکت را در دستان عده‌ای محدود متمرکز و در عوض خیل عظیمی از جوانان و کودکان را به خیل بیکاران و کودکان کار خیابانی تبدیل کرده است. درآمدها پائین و تورم بسیار بالاست. حقوق‌های تعیین شده، کفاف تهیه ابتدائی‌ترین نیازهای زندگی را نمی‌دهد. چراکه سرمداران رژیم جمهوری اسلامی سرمایه‌های مملکت را به باد داده‌اند و در مقابل کارگر و زحمتکش، معلم و پرستار و دیگر ستم‌دیدگان [و علی‌رغم اشتغال چنگانه]، در چنبره فقر و نداری گیر کرده‌اند. خلاصه آسیب‌های اجتماعی در اثر سیاست‌های ناعادلانه نظام تولید و باز تولید می‌شود و متأسفانه جامعه ایران را بیهیکی از جوامع تیره و تار، و به جامعه ای بدون چشم‌انداز روشن تبدیل کرده است.

بالاخره چاره‌ای به‌غیر از این نیست که مردم به خیابان‌ها پناه می‌آورند و خواهان حقوق لگندمال شده‌شان هستند. علل به خیابان‌ها آمدن مردم هم، به فقر روزافزون، به بیکاری مزمن و به زندگی نامعلوم بر می‌گردد. کاملاً پیداست که وضع موجود و آن‌هم زیر لوای چنین مناسباتی پاسخگو نیست و نیز پیداست که علل اصلی جنب‌وجوش‌های مردمی، به ساختار معیوب نظام حاکم بر ایران بر می‌گردد. متعاقباً دیده شده است که هر زمان، مردم در صف‌های گسترده‌تر و فراشهری، به خیابان‌ها سرازیر می‌شوند، نظام با دم و دستگاه‌های عریض و طویل‌اش در فکر انحراف و سرکوب خیزش‌های اعتراضی خیابانی است. در این قسمت نمونه‌ها زیاد است و سران نظام هم تابه‌حال در این زمینه سنگ تمام گذاشته‌اند تا خیابان‌ها به میدان و به نبرد سیاسی نهائی دو سوی حاکم بر جامعه تبدیل نشود. چراکه دریافته‌اند مردم از اوضاع کنونی کلافه‌اند و می‌دانند که عناصری همچون، خامنه‌ای، روحانی و دیگر عناصر وابسته به حکومت اسلامی امتحان خود را پس داده‌اند و مضر جامعه و بویژه از جمله عاملین و آمرین تخریب بیش از پیش زندگانی مردم‌اند. پس حضور عملی و افشای بی‌وقفه عناصر و جناح‌های مغلوب حکومتی و غیر حکومتی، و همچنین طرح شعارهای بنیادی و تخریب‌کننده از زمره مواردی است که بر عهده و بر دوش همه مدافعین جنبش‌های اعتراضی است. لازم و به‌جاست تا شعارها و حرکت‌های ناروشن و مبهم را، به شعارها و به حرکت‌های روشن و قطعی تبدیل کرد و مانعی سوءاستفاده و به انحراف کشاندن اعتراضات مردمی شد. مهم‌تر این‌که باید دانست زمانی جنبش‌های اعتراضی - خیابانی به سر منزل مقصود خواهند رسید، که بر سر آن‌ها، ایده‌ها، شعارها و برنامه‌های روشن قرار گرفته باشد. علاوه بر این‌ها زمانی ایده‌های گنگ، سیاست‌ها و تاکتیک‌های مبهم و منحرف‌کننده از سر خیزش‌های مردمی بدور خواهند شد که بر سر آن‌ها، سازمان مطابق با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه قرار گیرد. بدون مشاهده چنین عکس‌العمل‌هایی، یعنی بدون رودررویی سازمان مسلح مدافع مردمی و آن‌هم در برابر سازمان مسلح نظام، جامعه ایران به‌همان مسیری خواهد رفت که تابه‌حال در پیش گرفته است. سرمایه‌داران و همه مدافعین آنان [و از جمله «اسحاق جهانگیری»] بخوبی می‌دانند که جنبش هدایت شده و اجتماعی سالم، مناسبات سرمایه‌داری را زیر و رو، و همه منادیان آنرا از صحنه سیاست و نیز از غارت ثروت‌های جامعه به دور خواهد ساخت. بوضوح می‌دانند که سوار بر یک قایق‌اند و روزی تندباد عظیم انقلاب کارگری و توده‌ای، همه آنانرا به قعر دریا خواهد انداخت. بیهوده «اسحاق جهانگیری»، «زیباکلام» و دیگر عناصر وابسته به نظام، آهنگ گفت‌وگوهای سیاسی مابین اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان را سر داده‌اند تا بخیال خویش مانعی ثمربخشی خیابان‌ها شوند. درپایان باید گفت که انتصابات حکومتی آتی، و نیز مسیر اعتراضات مردمی به‌هر کجا ختم شود، آنچه روشن می‌باشد آن است که، مردم بیش از این، حاضر به حکومت‌داری سران نظام جمهوری اسلامی، و همچنین حاضر به تسلیم در برابر سیاست‌های اجحاف و سرکوب‌گرانه ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی نیستند. چراکه جامعه و مردم ایران طالب تغییر ریل مخرب، به ریل سازندگی و زندگی بهتر سازندگان اصلی آنند. موضوعات بااهمیتی که از جمله تکالیف سازمان کمونیستی متعلق به اعتراضات و خیزش‌های خیابانی است.

۶ جون ۱۴۰۲/۱۶ خرداد [جوزا] ۱۴۰۰

* هرکجاکه از خیابان‌ها آمده است، منظور تحرک و جنبش بیرون از میادین تولیدی، ساختمانی، خدماتی و نظایر این‌هاست. اضافه‌تر و مهم‌تر این‌که دربرگیرنده تحرکات عملی پیشاهنگان انقلاب در شهر و کوه است که بی‌تردید بدون آن‌ها، خیابان‌ها هم از ثمربخشی باز خواهند ماند.